

شهید حیدر افسا



از بشارت علی
سازمان جامع سواد لای و دوز شمس استان بوئهر

نام پدر	حسین
تاریخ تولد	۱۳۴۷/۱۱/۰۱
محل تولد	بوشهر – تنگستان
تاریخ شهادت	۱۳۶۲/۰۷/۲۸
محل شهادت	بانه
مسئولیت	رزمنده
نوع عضویت	بسیج
شغل	دانش آموز
تحصیلات	دوره راهنمایی
مدفن	باشی

وصیت نامه

و نريد ان نمى على الذين استضعفوا فى الارض و نجعلهم ائمه و نجعلهم الوارثين

ما چنان اراده كرديم تا بر مستضعفين جهان منت نهيم و آنان را پيشوايان و وارثان زمين قرار دهيم

(قرآن كريم)

به نام خدا ، خدایى كه به من هستى بخشيد تا در صراط مستقيم حركت كنم ، خدایى كه ابراهيم (ع) را از آتش و موسى (ع) را از آب و خاك نجات داد . و خدایى كه براى راهنمايى بشر پيامبرانى فرستاد و آنان نيز در راه صراط الله به سوى معشوق خویش شتافتند و با سلام بر امامان ، خمینی ، كه هر گاه لب به سخن می گشاید غرب و شرق را در امواج سخنان خویش گيچ می كند . سخنانی كه گویی از سرشت و اعماق دل میلیونها انسان بیرون می آید و او كه بعد از ۱۴ قرن دوباره انقلاب را به سبك انقلاب حسين (ع) در روز عاشورا و در كربلا بپا كرد و خروشدن گرفته و كاخهای سفید و كرملین را از جا بر كند و با سلام بر ملتی كه امام می گوید من از صدر اسلام تا كنون چنین ملتی را ندیده ام و سراغ ندارم . ملتی كه بهترین هستی خویش و جگر گوشه خویش را هدیه می كند و میروند تا تداوم بخش و زمینه ساز ظهور حضرت مهدی (عج) و پایان بخش ظلم و ستم در گیتی باشد.

ملتی كه مظلومیشان در هفتم تیر و رنگ خونشان را در جنوب و غرب و كردستان باید یافت و مردمی كه خورشید به نظاره آنها ایستاده است . آری برادر كدامین چشم و گوش میتواندست باور كند كه محراب كوفه طنین ملكوتی (فرت برب الكعبه) را شاهد باشد و فواره خون در دشت لاله زار كربلا مرگ را به مسخره بگیرد و خدا را بار دیگر در شكل مظلومیت عاشورایی تجسم یابد و با دوازده محرم و ۱۵ خرداد گره بخورد اما مادر عزیزم مرا ببخش اگر چه فرزند خوبی نبودم و همچون كوه استوار باش تا كوهها از استواریت به حیرت آیند و از شما میخواهم مرا در این امر مهم یاری دهید . مادر عزیزم به مادرهای شهدا بگو من پسر داده ام برای رضای خدا و روحیه بده به مادرهای معلولین و مجروحین كه در بیمارستانها هستند .

و پیام من به تمام خواهران روستائیم این است كه حجاب را رعایت كنید . مادرم من پسر خوبی نبودم مرا ببخش و هیچوقت برای من گریه زیاد نكن مادرم لباسی سیاه هم زیاد نپوش و مردم همچنین بر سرم شیرینی بریزند و خوشحال باشید ، نمیدانم بعد از شهادت حقوقی خواهم داشت یا نه ، اگر داشتم نصف آن را به حزب جمهوری اسلامی و نصف دیگر آن را به حساب صندوق قرض الحسنه واریز نموده تا اگر برادران انجمن اسلامی احتیاج به پول مبرمی داشتند از آن استفاده نمایند و پولی را كه تا كنون از حقوقم ، آن را به من میدهند نصف آن را به جبهه های نبرد حق علیه باطل داده و نصف آن را به پدرم بدهید تا در هر كجا كه صلاح دیدند در راه خیر صرف نمایند از شما مردم و امت اسلامی تقاضا دارم مسلمان واقعی باشید تقوای الهی را پیشه خود سازید آن چنان باشید كه شایسته يك مسلمان است و در مقابل جریانات انحرافی ساكت ننشینید . خط اصیل اسلام را و خط حزب خدا و حزب جمهوری اسلامی را دنبال و حفظ كنید زیرا قرآن می فرماید .

الا ان حزب اله هم المفلحون و این وعده خداست اگر میخواهید رستگار شوید اگر کسی تجاوزات و جنایات آمریکا و اسرائیل غاصب و صدام را ببیند و بی تفاوت باشد مسلمان نیست .

سرباز كوچك اسلام

نامه شهید حیدر افسا

پس از عرض سلام به درگاه مهدی مالک زمان و نائب برحقش خمینی بت شکن و همه ی معلولین و مجروحین انقلاب اسلامی و اسرای ایران .

پس از عرض سلام ، سلامتی شما را از درگاه خداوند متعال خواهان و خواستارم . الحمدلله حالم خوب است و هیچ ملالی در کارم نیست به جز دوری از شما . نامه شما که رسید من به اندیشم شک رفته بودم وقتی برگشتم گفتند جواب نامه ات آمده است خوشحال شدم نامه را خواندم هر موضوع که رخ می دهد برایم توضیح دهید از شما می خواهم که امام را دعا کنید . معلولین و مجروحین و رزمندگان را دعا کنید . خوشحال باشید تا ما هم خوشحال باشیم هزاران جوان هستند که انتقام خون پدر و برادرانشان و کسانی چون بهشتی ها ، رجایی ها و باهنرها را می گیرند . مادرم هیچ وقت ناراحت نباش و از شما می خواهم که خواهرانم را اذیت نکنید به کار خود مشغول باشید . یک مرغ برای رزمندگان اسلام بفرستید . از پدر می خواهم که به کارش مشغول باشد هیچ وقت برای ما ناراحت نباشد و خوشحال باش و از شما می خواهم که اگر موتورسیکلت برنده شدم این موتور بفروشید . حیوانات را خوب نگهداری کن که خوب است و از شما می خواهم که کسی را غیبت نکنید برای اینکه کار بدی است و ای ابراهیم از تو می خواهم که حیوانات را خوب بچرانی که برای خودت است . ابراهیم سلام می رسانم عبدالحسین سلام می رسانم شهربانو سلام می رسانم زیبا سلام می رسانم مهدی حیدر سلام می رسانم همه خواهران سلام می رسانم عبدالحسین احمدی سلام می رسانم قنبر سلام می رسانم اهل منزل سلام می رسانم مادرم سلام می رسانم موسی سلام می رسانم برادرانی که پیش هم هستیم ، م محمدی ، م قدرانداز ، ها حیدری ، ح حیدری ، ش محمدنیا ، آ صادقی ، سلامی می رساند همه شما را سلام می رسانیم .

از طرف رزمندگان اسلام

مصاحبه

- ۱- چه کسی نام شهید را انتخاب کرد و انگیزه‌اش از این انتخاب چه بود؟ مادرش. بخاطر زیبایی این اسم
- ۲- به چه چیزهایی بیشتر علاقه داشت؟ (بازی و تفریح، کمک به خانواده و...) کمک به خانواده
- ۳- مختصری درباره ورودش به مدرسه را توضیح دهید؟ سنش بزرگ بود و مدرسه قبول نمی‌کردند که ثبت نام کند و مادرش ناچار شد شناسنامه برادرش را به او بدهد سپس بدین طریق موفق شد به مدرسه برود.
- ۴- آیا در دوره ابتدایی مردودو یا ترک تحصیل نمود و علت آن چه بوده است؟ ترک تحصیل نکرده است
- ۸- رفتار و برخوردش با والدین به چه صورت بود؟ بسیار مهربان خوش رفتار و دل سوز
- ۹- روابطش با خویشاوندان و همسایگان به چه صورت بود؟ هیچ وقت از حال همسایه بی‌خبر نبود و حال آنها را می‌پرسید و خویشاوندان را دوست می‌داشت
- ۱۰- میزان علاقه و دیدگاه شهید نسبت به امام خمینی و ولایت فقیه را بیان کنید؟ همیشه علاقه زیادی داشت امام را ببیند
- ۱۱- چه نوع فعالیت سیاسی و انقلابی قبل و بعد از پیروزی انقلاب انجام می‌داد؟ همیشه در راهپیمایها شرکت می‌کرد و اعلامیه امام را پخش می‌کرد.
- ۱۲- هر گونه خواب و الهامات اطرافیان و یا دوستان در ارتباط با شهید را توضیح دهید؟ مادرش خواب دیده بود که امام خمینی یک بسته پارچه سفید برایش آورد و بعد از خواب بیدار شد دید چیزی نیست بعد گریه کرد و روز ۹ ماه محرم خبر دادند که فرزندش شهید شده است.
- ۱۳- اولین بار در چه سنی و چگونه به جبهه رفت؟ ۱۶ سالگی
- ۱۴- عامل تشویق و تحرک اصلی اعزام به جبهه او چه بوده است؟ عشق به وطن
- ۱۵- آخرین مرتبه ای که به جبهه می‌رفت چه حالات روحی داشت و چگونه وداع او را بیان کنید؟ خوشحال بود و با لبی خندان از پیش ما رفت.
- ۱۶- چگونه و توسط چه کسی از شهادت فرزندان با خبر شدید؟ بنیاد شهید
- ۱۷- آیا شهید تشییع جنازه شده است؟ تاریخ و محل دفن و نام گلزار او را بیان کنید؟ بله، گلزار محمدی باشی
- ۱۸- راجع به نحوه رفتار او با پدر و مادر توضیح دهید؟ پدرش و مادرش را دوست می‌داشت و در کارهای خانه به مادرش کمک می‌کرد و همین طور به پدرش در بیرون از خانه کمک می‌کرد.
- ۱۹- از نظم و انضباط ایشان در درس خواندن و کمک به امور آموزشی بفرمایید؟ انضباطش همیشه ۲۰ بوده است

خاطرات

دوران جنگ تحمیلی و بودن در کنار رزمندگان اسلام، خود تماماً خاطره به حساب می آید. در کنار عزیزانی که با شناخت و درایت به میادین نبرد حق علیه باطل شتافتند تا به مستبدان زمان نشان دهند که این سرزمین، سرزمین خون و شرف، و سرزمین مردان خداست اکنون قصد دارم برای شما عزیزان خاطره ای هر چند کوتاه و مختصر از این شهید و الامقام بازگو نمایم. امید است که قدمی در راه این عزیزان برداشته باشم. قبل از آغاز عملیات، پیشیانی بندهایی توسط یکی از برادران سپاهی در بین نیروها تقسیم می شد که به نفر یک پیشیانی بند رسیده و بچه ها هر کدام خود را آماده ی عملیات می کردند. بر روی خود عطر می پاشیدند و همدیگر را در آغوش می گرفتند. در این میان وقتی به برادر افسا رسیدم ایشان گفتند چه پیشیانی بندی به شما رسید، و چه رنگی است در جواب گفتم که پیشیانی بند من سبز رنگ و بروی آن «راهیان کربلا» نوشته شده است او نیز سخنان خود را چنین ادامه داد و گفت پیشیانی بند من قرمز رنگ می باشد و بر روی آن «عاشقان شهادت» نوشته شده است این نشان می دهد که من در این عملیات به شهادت خواهم رسید این گفتار از جوانی که برای اولین بار پا به عرصه ی نبرد گذاشته و این چنین عاشق شهادت بود، در نظرم بسیار شگفت انگیز می نمود. ایشان در ساعات آغازین عملیات به لقای یار شتافت و همدم فرشتگان آسمان گردیدند. [۱]

«روحشان شاد و یادشان جاوید»

خاطره نویسی: محمدحسن قدرانداز

شهید والا مقام شهید حیدر افسا از روستای باشی انسانی مهربان و بی اندازه دلسوز بود همیشه لب خندی شیرین بر لب داشت، قیافه ای آرام و نجیب داشت.

در زمانی که در جبهه بسر می برد طی نامه هایی که به خانواده و دوستان نوشته تأکید زیادی روی مهربان و مهربانی کردن دارد از برادران انجمن اسلامی در آن سالها می خواهد که مردم را راهنمایی کنید. تا به اسلام جذب شوند

برای مادرش می نویسد: من می دانم که تو مریض هستی و اگر ناراحتی بکشی مریض می شوی از شما می خواهم که برای من ناراحت نباشید. دل به خدای متعال بسپارید و هر چه مصلحت خداوند متعال است پیش می آید و از شما می خواهم که برای امام و رزمندگان اسلام دعا کنید هر کس از حال من حقیر سؤال کرد بگویید برای رضای خدا به جبهه رفته است. نمازتان سروقّت بخوانید تا بیشتر ثواب بیرید.

پدر و مادر، اینک که بهترین موقعیت برای مبارزه با کافران و مشرکان پدیدار گشته و اینک که مزدوران بی وجدان به وطن و خاک مقدسمان هجوم آورده اند فرصت را برای دفاع از اسلام و سرزمین دودمانمان ایران از دست نمی دهیم و از تمام ملت مسلمان ایران می خواهم در این جهاد مقدس شرکت کنند که خدا یار و یاورمان است پدرم درود من بر تو که چون ابراهیم فرزند خویش را به فرمان خدای بزرگ به قربانگاه فرستادی پدرم آگاه باش که اسماعیل هرگز از فرمان خدای بزرگ سرباز نمی زند. همیشه برادرانش و پدرش را امر به کار و فعالیت می کرد.

شعر
زودتر بیا
حیدرم زودتر بیا!

که دلم پر از رازهای نگفته است
وجودم هزار آمال و آرزو در آن خفته است
حیدرم زودتر بیا!

که چون غنچه باز می شوم مادر!
مبادا دور بیایی که غنچه ات باز نشود مادر!
بمیرد آن دشمن سیه
که می خواست دل مرا سیه کند
حیدرم زودتر بیا!

ای تنها امیدم ، پرستوی خسته از سفر برگشته
بیا بساز در دلم لانه ای برای خود از آن روزهایی که بخت برگشته
حیدرم زودتر بیا!

مبادا آن ابرهای سیه ، دلم ابری کند
دوباره آن دشمن ، دلم را خراب و ویران کند
حیدرم زودتر بیا!

دلم پر شد از ستاره های آرزو
اگر یک روز آمدی

بار دیگر دلا خطا نکنی به غیر از خدا به کسی وفا نکنی

عهد کن که شوی همراز ، همیار خدا

با دل خون خفتن ، خفتنش نکنی [۱]

عین نامه شهید افسا

شاعر : گلبدی دریانورد



سازمان جامع سرداران و دختران شهید استان بوشهر